



## Identification and Critique of the Treatise "The Superiority of Dogs Over Many Who Wear Clothes" (A Critical Example of Ethical Allegories in Abbasid Prose)

Mohammad reza Movahedi 

Associate Professor of Persian language and literature in University of Qom, Qom, Iran. Email : [mr.movahedi@qom.ac.ir](mailto:mr.movahedi@qom.ac.ir)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received 2025 Sept 24 Received in revised form 2025 Nov 06 Accepted 2025 Nov 29 Published online 2025 Dec 06</p> <p><b>Keywords:</b> Ibn Marzbān, Faḍl al-Kilāb, Allegorical Literature, Islamic Ethics, Abbasid Literature.</p>	<p>Abū Bakr Muḥammad ibn Khalaf ibn Marzbān, considered a successor to the tradition of Ibn al-Muqaffa' and Ibn Qutaybah in the fields of translation and Arabic prose, is recognized as a prolific writer of the 3rd century Hijri. In one of his treatises, employing a satirical, critical, and allegorical style, he enumerates the virtues of dogs in contrast to the moral vices of certain humans, particularly the hypocrites, pretenders to piety, and ostentatious jurists. In the treatise "Faḍl al-Kilāb 'alā Kathīr Mimmā Labisa al-Thiyāb" (The Superiority of Dogs Over Many Who Wear Clothes), this Iranian author praises values such as loyalty, humility, honesty, and purity in dogs, deeming them superior to the reprehensible conduct of superficial human beings, utilizing a comparative structure and literary language. This article endeavors to introduce the life and literary standing of this lesser-known figure, seeking traces of him in biographical compendiums. It then offers a brief overview of the treatise's structure and content, examines its ethical and social themes, and assesses the place of this text within the tradition of Islamic allegorical literature. The findings indicate that Ibn Marzubān, with a biting yet instructive tone, challenged the prevailing standards of virtue in Abbasid society and proposed a reconsideration of human values. Furthermore, a deeper understanding of the social and literary context of the Abbasid era and the position of this text within the tradition of Arabic prose have been among the outcomes of this research.</p>

**Cite this article:** Movahedi, M., (2025)., Identification and Critique of the Treatise "The Superiority of Dogs Over Many Who Wear Clothes" (A Critical Example of Ethical Allegories in Abbasid Prose). *Arabic Prose Studies*, 2 (4). 54-67. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15180.1051>




© The Author(s)  
DOI: 10.22091/npa.2026.15180.1051

Publisher: University of Qom



## رسالة "فضل الكلاب على كثير ممن لبس الثياب" تعريف ودراسة (تحليل التمثيلات الأخلاقية في النثر العباسي)

محمد رضا موحدى 

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها بجامعة قم، قم، إيران. البريد الإلكتروني: [mr.movahedi@qom.ac.ir](mailto:mr.movahedi@qom.ac.ir)

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	أبو بكر محمد بن خلف بن مرزبان، الذي يُعد امتدادًا لمنهج ابن المقفع وابن قتيبة في مجال الترجمة والنثر العربي، هو من الكتاب البارزين في القرن الثالث الهجري، حيث تناول في إحدى رسائله بأسلوب ساخر ونقدي وتمثيلي، فضائل الكلب مقابل الرذائل الأخلاقية لبعض الناس خاصة من أهل الرياء والزهد المزيف والفقهاء المتظاهرين. هذا الكاتب الإيراني في رسالته "فضل الكلاب على كثير ممن لبس الثياب" يستخدم البناء المقارن واللغة الأدبية ليبرز قيمًا كالوفاء والتواضع والصدق والطهارة في الكلب، ويرى أنه أسمى من أخلاق المتظاهرين من البشر. تسعى هذه الدراسة إلى تقديم وتعريف لهذا الوجه الأدبي غير المعروف وإظهار مكانته، والبحث عن آثاره في كتب التراجم، ثم إلقاء نظرة موجزة على بنية الرسالة ومضمونها، وتحليل الموضوعات الأخلاقية والاجتماعية فيها، وموقع هذا النص في تقاليد الأدب التمثيلي الإسلامي. تظهر النتائج أن ابن مرزبان بتعبيره اللاذع ولكن المفيد، تحدى معايير الفضيلة السائدة في المجتمع العباسي، ودعا إلى إعادة النظر في القيم الإنسانية. كما أتاحت هذه الدراسة فهمًا أعمق للسياق الاجتماعي والأدبي للعصر العباسي وموقع هذا النص في تقاليد النثر العربي.
تاريخ الاستلام: ٢٤ سبتمبر ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ٠٦ نوفمبر ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٢٩ نوفمبر ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ٠٦ ديسمبر ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	
بن مرزبان، "فضل الكلاب على كثير من لبس الثياب"، الأدب التمثيلي، الأخلاق الإسلامية، الأدب العباسي.	


الاقْتباس: موحدى، محمد رضا. (١٤٠٤). «رسالة "فضل الكلاب على كثير ممن لبس الثياب" تعريف ودراسة (تحليل التمثيلات الأخلاقية في النثر العباسي)».

بحوث في النثر العربي، ٢ (٤). صص: ٦٧-٥٤. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15180.1051>





## شناسایی و نقد رساله "فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب" (نمونه‌ای انتقادی از تمثیل‌های اخلاقی در نثر دوره عباسی)

محمد رضا موحدی 

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: [mr.movahedi@qom.ac.ir](mailto:mr.movahedi@qom.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۴/۰۷/۰۲</p> <p><b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۴/۰۸/۱۵</p> <p><b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۴/۰۹/۰۸</p> <p><b>تاریخ انتشار:</b> ۱۴۰۴/۰۹/۱۵</p>	<p>ابوبکر محمد بن خلف بن مرزبان که به نوعی ادامه دهنده سنت ابن مقفع و ابن قتیبه در حوزه ترجمه و نثر عربی است، از نویسندگان پرمایه سده سوم هجری محسوب می‌شود که در یکی از رسائل خود با زبانی طنزآمیز، انتقادی و تمثیلی، فضیلت‌های سگ را در برابر ردایل اخلاقی برخی از انسان‌ها به‌ویژه اهل ریا، زهدفروشان، و فقیهان مظاهر برمی‌شمرد. این نویسنده ایرانی در رساله "فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب" با بهره‌گیری از ساختار مقایسه‌ای و زبان ادبی، ارزش‌هایی چون وفاداری، تواضع، صداقت و پاکی را در سگ می‌ستاید و آن را از اخلاق ناپسند انسان‌های ظاهرنا برتر می‌داند. این مقاله می‌کوشد ضمن معرفی زندگی و جایگاه ادبی این چهره ناشناخته، نشانی از او در کتب تراجم بیاید و سپس نگاهی گذرا به ساختار و محتوای رساله، بررسی مضامین اخلاقی-اجتماعی آن، و جایگاه این متن در سنت ادب تمثیلی اسلامی بیفکند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ابن مرزبان با زبانی گزنده اما آموزنده، معیارهای رایج فضیلت در جامعه عهد عباسی را به چالش کشیده و بازاندیشی در ارزش‌های انسانی را پیشنهاد داده است. همچنین دریافت درکی عمیق‌تر از بافت اجتماعی و ادبی دوران عباسی و جایگاه این متن در سنت نثر عربی، از دیگر ثمرات این پژوهش بوده است.</p>

### کلیدواژه‌ها:

ابن مرزبان، فضل الکلاب، ادب تمثیلی، اخلاق اسلامی، ادبیات عباسی.

**استناد:** موحدی، محمد رضا. (۱۴۰۴). «شناسایی و نقد رساله "فضل الکلاب علی کثیر ممن لبس الثیاب" (نمونه‌ای انتقادی از تمثیل‌های اخلاقی در نثر دوره عباسی)».

نثر پژوهی عربی، ۲ (۴). صص: ۶۷-۵۴. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15180.1051>



## ۱) مقدمه

فضای اجتماعی و ادبی بغداد در فاصله سال‌های ۲۳۰ تا ۳۱۰ هجری قمری، تصویری چندلایه اما ژرف‌مایه از تمدن عباسی به دست می‌دهد؛ فضایی که در آن بی‌ثباتی سیاسی و اضطراب اجتماعی با شکوفایی بی‌همتای علمی و فرهنگی هم‌زمان است. بغداد در این دوران، همچنان مرکز ثقل جهان اسلام و نقطه تلاقی جریان‌های فکری گوناگون بود؛ شهری که در آن محدثان، ادیبان، فقیهان، فیلسوفان، مترجمان، مورخان و ورآقان در شبکه‌هایی فشرده و رقابتی به فعالیت مشغول بودند. اوضاع سیاسی خلافت (از سال‌های متوکل تا معتضد) با قدرت‌گیری نظامیان ترک، بحران‌های مالی، اختلافات قومی و کشمکش‌های درونی دربار، بستر نوعی اضطراب و ناپایداری اجتماعی را فراهم کرده بود، اما همین آشوب پنهان، به پویایی فرهنگی دامن زد و شهر را به محیطی پرجنب‌وجوش برای آفرینش فکری بدل ساخت (مسعودی، ۱۹۸۹: ۱۲۰/۴-۱۲۵). از سوی دیگر، رونق بازار کتاب، رواج نسخه‌نویسی و تکثیر آثار، و افزایش شمار ورآقان و حلقه‌های روایت حدیث، نشان می‌دهد که کتاب و روایت در بغداد سرمایه‌ای علمی و اقتصادی بود و گاه به‌طور آشکار به حوزه تجارت نزدیک می‌شد (جهشیاری، ۱۹۸۰: ۲۵).

روایت مشهور مربوط به حارث بن اُبی أسامة و واکنش تند ابن‌المرزبان به دریافت وجه در برابر روایت، نمونه‌ای روشن از همین فضای آمیخته به رقابت، حساسیت علمی و نقد اجتماعی است؛ فضایی که در آن منزلت عالمان، در عین ارجمندی، زیر سایه تندبادهای جدل علمی و شکنندگی‌های اقتصادی قرار داشت. در همین دوره، طبری، ابن‌قتیبه، ابن‌عبدربه، ابن‌المرزبان و شمار دیگری از بزرگان، آثار خود را در بغداد تدوین کردند و در نتیجه، ادبیات جدلی، نقد علمی، رسائل، مناظره‌ها و نثر فلسفی - کلامی به اوج رسید.

شعر نیز نه تنها ابزار هنر، بلکه وسیله اعتراض، طنز، و نقد مستقیم عملکرد عالمان و رجال فرهنگی بود. بدین سان، بغداد نیمه دوم قرن سوم هجری را می‌توان کانونی دانست که در آن آزادی علمی، رقابت فرهنگی، تنش‌های اجتماعی و پویایی اقتصادی با یکدیگر درهم تنیده‌اند و مجموعه‌ای پیچیده و پرتحرک از مناسبات فکری را شکل داده‌اند؛ مجموعه‌ای که به‌رغم ناپایداری سیاسی، یکی از بالنده‌ترین ادوار ادبی و علمی تمدن عباسی را رقم زد.

بازگشت دستگاہ خلافت از خراسان به بغداد تنها انتقال مکانی نبود، بلکه بازگرداندن مجموعه‌ای از تجربه‌های علمی و دیوانی شرق ایران به پایتخت عباسی بود (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۷۵). مأمون در خراسان ساختارهای تازه‌ای از مدیریت فرهنگی و علمی را آزموده بود: تقویت جایگاه مناظره‌های کلامی، گسترش کتابت رسمی و تربیت منشیان، اهتمام به تصحیح و تدوین متون، توسعه علم تاریخ‌نگاری و گرایش به عقل‌گرایی در مباحث اعتقادی. هنگامی که این میراث به بغداد بازگشت، پایتخت عباسی وارد مرحله‌ای تازه از شکوفایی علمی شد؛ مرحله‌ای که در آن تاریخ‌نویسان، لغویان، محدثان و نویسندگان رساله‌های اخلاقی و اجتماعی، میدان فعالیت گسترده‌تری یافتند. در واقع، بغداد اواخر سده سوم محصول همین انتقال بود: شهری که در آن تنوع فکری، کثرت حلقه‌های درس، و رقابت میان نحله‌های مختلف کلامی و ادبی به اوج رسید (همان: ۸۳-۸۸).

در چنین فضایی بود که شخصیت‌هایی چون محمد بن جریر طبری و ابن‌مرزبان توانستند شکوفا شوند. طبری، با تکیه بر همین میراث عقل‌گرایانه و تاریخی عصر مأمون، در بغداد محیطی مساعد یافت تا پروژه عظیم تاریخ‌نگاری و تفسیر خود را سامان دهد. وجود کتابخانه‌ها، حلقه‌های مناظره، و حضور طیف گسترده‌ای از محدثان و اخباریان، امکان

گردآوری و مقایسه روایات را برای او فراهم ساخت. در نتیجه، بغداد در زمان طبری نه فقط پایتخت سیاسی، بلکه کانون اصلی اندیشه تاریخی و کلامی بود. ابن خلف نیز همین فضا رشد کرد؛ فضایی که در آن نویسندگی اجتماعی، طنز انتقادی، و نگارش رساله‌هایی در موضوع اخلاق، حیوانات، شهرها، اصناف و آداب معاشرت رواج داشت. رساله مشهور او یعنی "فضل الکلاب" را باید محصول همین دوره دانست: دوره‌ای که در آن نویسندگان با بهره‌گیری از آزادی نسبی در بیان، از تمثیل و حیوان‌نگاری برای نقد اجتماعی استفاده می‌کردند. چنین گرایش‌هایی جز در بستر فرهنگی بغداد پس از مأمون امکان رشد نمی‌یافت؛ زیرا همین دوره بود که زبان نثر فنی، استدلال‌ورزی، استناد به اخبار و اشعار، و جدل‌های ادبی را به شکوفایی رساند.

### ۱-۱) درباره مولف

در کتب تراجم، تاریخ تولد نویسنده فضیلت سگان، یعنی ابوبکر محمد ابن خلف ابن المرزبان در هیچ یک از فرهنگ‌های زندگینامه ذکر نشده، اما تقریباً اتفاق نظر عمومی بر این است که وی به سال ۳۰۹ هجری قمری از دنیا رفته است (الذهبی، ۱۹۸۵: ۲۶۴/۱۴؛ الصفدی، ۲۰۰۰: ۱۱۷/۱۸ و یاقوت حموی، ۱۹۹۳: ۴ / ۱۷۸۲-۱۷۸۴). در این گونه منابع، ابن مرزبان به عنوان تاریخ‌نگار، شرح حال نویس، ادیب و شاعر معرفی شده است. به نظر می‌آید از میان تالیفات بسیار وی، تعداد اندکی باقی مانده باشد؛ غیر از کتاب فضیلت سگان، معمولاً با کتاب ضم الثقلا (نکوهش نامطبوعان)، المنتخب من کتاب الهدایا (گزیده‌ای از کتاب هدیه‌ها) و چند شعر، از او یاد می‌شود. اینکه وی قالب حکایت را برای تالیف ترجیح می‌داده و در رساله‌اش در باب فضیلت سگان نیز از این گونه ادبی پیروی کرده، نشان از تنوع و گستردگی محتوا و فرم نزد او دارد. از فهرست عناوینی که بعدی‌ها در باره آثارش، رقم زده اند، همچون: کتاب در شراب، در هم پیاله‌ها، خیانت و نیرنگ، عشق، باغها و گلها، القاب و غیره، پیداست که او بجز کارهای جدی‌تر، مانند الحاوی فی علوم القرآن (در بیست و هفت بخش) از تفنن نیز روی گردان نبوده است. این آثار به نظر می‌آید در ابتدا به عربی تالیف شده اند، گرچه ابن مرزبان آن گونه که دیگران گفته اند، بیش از پنجاه اثر از فارسی به عربی ترجمه کرده است (کحاله، ۱۴۰۸: ۱۴۰۸/۹).

این نویسنده باید از دوره المتوکل بالله (۲۳۲-۲۴۷ هجری) تا دوره المقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰) را درک کرده باشد و گزارش‌های او در باره لایه‌های زیرین زندگی شهری و اخلاقیات مردم در بغداد و ... می‌تواند حاوی نکته‌هایی بکر از فضای اجتماعی، علمی و سیاسی آن روزگاران باشد. ابن خلف اصفهانی با اینکه دقیقاً همدوره و مدتی نیز هم‌شهری با هموطن خود، محمد بن جریر طبری در بغداد بوده است، اما هیچ مراد علمی با وی یا نقل قولی از او نداشته است. همچنین باید دانست که نویسنده ما، از مشایخ و استادان ابوالفرج اصفهانی در الاغانی بوده است (ابوالفرج اصفهانی، ۲۰۰۸: ۲۳۵/۵).

### ۲-۱) پرسش‌های پژوهش

پرسش اصلی این پژوهش به شرح زیر است:

۱. ابن مرزبان با چه شیوه‌های بیانی و ساختاری، و در چه زمینه اجتماعی و فرهنگی، توانسته پیام انتقادی و اخلاقی

خود را منتقل کند؟

این نویسنده ایرانی که اندکی مقدم بر رودکی شاعر بوده ولی بیشتر عمر خود را در بغداد سپری کرده، با همه آگاهی‌هایی که با فرهنگ دینی، حدیث، و ادبیات عربی داشته و گرایش که به زهد و نقد اجتماعی نشان می‌داده است، فرم و قالبی خاص را برای شیوه انتقادهای خود بر اهل زمانه برگزیده تا در پناه خلق اثر ادبی، از آسیب‌های احتمالی اهل قدرت مصون بماند.

### ۱-۳) پیشینه پژوهش

اگرچه در باب شناخت شخصیت ابن خلف در منابع ادبی و روایی عرب، مقالات و مطالب بسیار نوشته شده و در مورد کتاب فضل الکلاب نیز در برخی کتب حوزه کتابشناسی، اطلاعاتی مختصر ارائه شده است، اما در منابع فارسی، متأسفانه تاکنون هیچ مطلب و مدخلی دیده نشده است و بیشترین داده‌های اطلاعاتی ما از طریق مقدمه متمعی که مصحح گرامی بر نخستین چاپ این اثر نگاشته است، به دست می‌آید.

### ۲) تأییدی بر اصالت ایرانی مولف

گرچه صرفاً عنوان "ابن مرزبان" کافی است تا ریشه ایرانی بودن او آشکار باشد، اما علائم و نشانی‌های بسیاری دیگری نیز گواه بر اصالت ایرانی و اصفهانی بودن او یافت می‌شود. نخست تصریحی است که مصحح کتاب از مصادر مختلف عربی، مبنی بر اصالت خانوادگی ابن خلف در مقدمه تصحیح نقل می‌کند: «لَا نُحَدِّثُ الْمَصَادِرَ عَنْ نَسَاةِ ابْنِ الْمَرْزُبَانِ الْأُولَى، وَنَسْتَطِيعُ الْقَوْلَ إِنَّهُ سَلِيلُ أُسْرَةٍ فَارِسِيَّةٍ، وَأَيُّ ذَلِكَ سُكُوتٌ مَنْ تَرَجَّمَهُ عَنْ نِسْبَتِهِ إِلَى أَيِّ قَبِيلَةٍ عَرَبِيَّةٍ، وَنَسْبَةُ يَاقُوتَ لَهُ إِلَى دِيْمَرْتِ، وَهِيَ مِنْ نَوَاحِي أَصْبَهَانَ، مِنْبَهَةً عَلَى أَصْلِهِ، وَإِتْقَانُهُ اللِّسَانَ الْفَارِسِيَّ؛ إِذْ نَقَلَ مِنْهُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ نَحْوًا مِنْ خَمْسِينَ مُصَنَّفًا، وَأَشْتِهَارُهُ بِأَسْمِ جَدِّهِ الْمَرْزُبَانِ وَاحِدٍ مَرَازِبَةِ الْفُرْسِ وَهُوَ الْفَارِسُ الشُّجَاعُ الْمُقَدَّمُ عَلَى الْقَوْمِ دُونَ الْمَلِكِ، وَهُوَ مُعَرَّبٌ...» (محمدعبدالله، ۲۰۱۹: ۱۰).

(ترجمه: منابع درباره دوران اولیه زندگی ابن مرزبان اطلاعاتی ارائه نمی‌دهند، اما می‌توان گفت که او از خانواده‌ای ایرانی بوده است. نشانه آن، سکوت کسانی است که درباره اصالت خانوادگی اش، مطالبی نگاشته‌اند و از نسبت او به هیچ قبیله عربی سخنی نگفته‌اند. یاقوت حموی او را به منطقه دیمرت نسبت داده که از نواحی اصفهان است. منطقه دیمرت به ریشه او اشاره دارد. همچنین، معلوم است که او به زبان فارسی تسلط کامل داشته، زیرا او حدود پنجاه اثر از فارسی به عربی ترجمه کرده است. او با نام جدش، مرزبان شهرت دارد که یکی از بزرگان پارسی بوده است. مرزبان به معنای جوانمرد، دلیر و پیشوا بوده که در رتبه پایین‌تر از شاه قرار دارد و این کلمه دارای ریشه فارسی است).

در آثار مربوط به صاحب‌بن‌عباد (۳۲۶-۳۸۵ق)، که خود در قزوین و ری نفوذ علمی و فرهنگی گسترده داشته، اشاره‌هایی به منطقه یا شهری به نام دیمورت (یا دیمرت / دیمرت) آمده است. این نام در قلمرو جغرافیایی جبال و نواحی مرکزی ایران، میان ری، همدان و قزوین قرار داشته و احتمالاً شهری کوچک یا قصبه‌ای بوده است که برخی ادیبان و نویان قرن چهارم از آن برخاسته‌اند.

در فهرست نویسندگان و دبیران معاصر آل بویه، چند تن به نسبت «الدیمرتی» شهرت دارند و از آن میان، مؤلف الثقلاء نیز بدین نسبت معرفی شده است. بنابراین، «دیمرت» احتمالاً موطن خانوادگی یا زادگاه او بوده است. بنا به روایت «ما فروخی» در کتاب محاسن اصفهان، بعد از فتح گرگان در مقایسه آن شهر با اصفهان گفته است:

یا اصفهان سقیت الغیث من کتب	فانت مجمع اوطاری و اوطانی
والله و الله لا انسیئُ برک بی	و لو تمکنْتُ من اقصی خراسان
سقیایایما و الشمل مجتمع ذکرْتُ	و الدهر ما خاننی فی قرب اخوانی
دیمرت اذ طال الثواء بها	یا بُعد دیمرت من أبواب جرجان

(نظامی عروضی، تعلیقه قزوینی، ۱۳۶۴: ۱۰۷).

(ترجمه: ای اصفهان، خداوندت از ابری پربرکت سیراب گرداناد، که تویی قرارگه نشاط من و مهبطِ دوستان و یارانم. به خدا، به خدا که احسان تو را فراموش نخواهم کرد، اگرچه پای من به دورترین سرزمین خراسان رسد. دریغا آن روزگار که یاران همه گرد آمده بودند، و روزگار هنوز در دوستی ایشان خیانت نورزیده بود. «دیمرت» را در یاد دارم، چرا که سالیانی دراز در آن اقامت داشته ام؛ هر چند که دیمرت، از دروازه‌های جرجان بسیار دور است!)

اما دیمرت که صاحب بن عباد در اشعار خود از طول اقامت در آنجا یاد می‌کند، از مناطق معروف اصفهان بوده و اکنون نیز در نزدیکی اصفهان در حدود جی قدیم محلی است معروف به ده مرد که در دفاتر آن را ده مرتین یا دیمرتین می‌نوشته‌اند و محتمل است که صاحب در حدود همین محل باغ و سرای داشته و قرینه‌ای که این احتمال را تأیید می‌کند نزدیکی مقبره صاحب است به محل مزبور، و صاحب را چنانکه بعضی تصریح کرده‌اند در اصفهان در سرای خود به خاک سپرده‌اند (بهمنیار، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۲؛ شریعت، ۱۳۸۳: ش ۲۱۴، ۴۶-۴۸).

موید دیگر، صراحتی است که منابع پیشین بر ترجمه‌های عدیده ابن مرزبان از زبان فارسی به عربی (و نه از عربی به فارسی) داشته‌اند. چه دانش‌هایی از میان آثار و کتب ایرانیان به زبان فارسی وجود داشته که حتی نامی از آنها برای ما باقی نمانده است، اما مسیر یک طرفه ترجمه از فارسی به عربی، آنها را به دارالخلافه بغداد تقدیم می‌کرده است!

اینک که نامی از آن آثار فارسی، به جای نمانده، کاش دست کم می‌دانستیم این آثار عربی شده، بعدها به چه سرنوشتی دچار آمده‌اند.

در مقدمه تصحیح چنین است: «وقد كان مُكثِرًا حَتَّى نَعَتَهُ ياقوتُ بِأَنَّهُ «كان فاضلاً بليغاً مؤرِّحاً عالماً بمجاري اللُّغة تصدر عنه الكُتُبُ الكِبَارُ . وكان أَحَدَ التَّرَاجمَةِ يُنْقَلُ الكُتُبُ الفارسيَّةُ إلى العربيَّةِ لَه أَكْثَرُ مِنْ خَمْسِينَ مَنْقُولًا مِنْ كُتُبِ الفُرسِ...» (ابن المرزبان، مقدمه محمد عبدالله، ۲۰۱۹: ۳۲). (ترجمه: یاقوت حموی او را به عنوان فردی فاضل، بلیغ و مورخ توصیف کرده و گفته او بیش از پنجاه کتاب فارسی را به عربی ترجمه کرده است).

این اصالت ایرانی، همراه با زیست طولانی در بغداد، ابن مرزبان را در موقعیتی میان فرهنگی قرار داد که از یک سو با سنت‌های اخلاقی و تمثیلی ایران آشنا بود و از سوی دیگر، در قالب نثر عربی در عهد عباسی، نقد اجتماعی خود را صورت‌بندی می‌کرد.

### ۳) دریافت‌هایی دیگر درباره مولف

نقلی از ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲) درباره مولف ما بسیار حائز اهمیت است. در گزارشی که او درباره بن ابی اسامه و طرز برخوردش با ابن خلف، نوشته، لایه‌ای پنهان از شخصیت ابن مرزبان آشکار شده است. حارث بن محمد بن ابی أسامة التمیمی البغدادی متوفای ۲۸۲، از محدثان برجسته بغداد در قرن سوم هجری و از نسل قبیله تمیم بوده و تنها اثر بازمانده از او: "مسند الحارث بن ابی أسامة" است. ابن حجر چنین می‌نویسد: «مَضَيْتُ إِلَى الْحَارِثِ بْنِ أَبِي أُسَامَةَ، فَوَجَدْتُ فِي دَهْلِيْزِهِ قَوْمًا مِنَ الْوَرَّاقِيْنَ، وَهُوَ يَكْتُبُ أَسْمَاءَهُمْ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ دِرْهَمِيْنَ، فَقُلْتُ لَهُ: اَكْتُبْ أَسْمِي فَكَتَبَ، ثُمَّ عَرَضَهَا الْوَرَّاقُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا قَرَأَ أَسْمِي قَالَ: ابْنُ الْمَرْزَبَانِ مَعَ هَؤُلَاءِ؟ لَا وَلَا كِرَامَةَ! فَأَخْبَرُونِي، فَأَخَذْتُ رُقْعَةً، وَكَتَبْتُ فِيهَا:

أَبْلَغِ الْحَارِثَ الْمُحَدَّثَ قَوْلًا      عَنْ أَخٍ صَادِقٍ شَدِيدِ الْمَحِيَّةِ  
وَيْكَ كُنْتُ تَعْتَرِي سَالِفَ الدَّهْرِ      رِقْدِيًّا إِلَى قَبَائِلِ ضَبَّةِ  
وَكَتَبْتَ الْحَدِيثَ عَنْ سَائِرِ النَّاسِ      سِ وَحَادَيْتَ فِي اللَّقَاءِ ابْنَ سَبَّةِ  
عَنْ يَزِيدِ وَالْوَاقِدِيِّ وَرُوحِ      وَأَبْنِ سَعْدٍ وَالْقَعْنَبِيِّ وَهُدْبَةَ  
ثُمَّ صَنَّفْتَ مِنْ أَحَادِيثِ سُفْيَانَ      نَ وَعَنْ مَالِكٍ وَمُسْنَدِ شُعْبَةَ  
وَعَنْ ابْنِ الْمَدَائِنِيِّ فَمَا زِلَ      تَ قَدِيًّا نَبْتُ لِلنَّاسِ كُتْبَهُ  
أَفَعْنَهُمْ أَخَذْتَ بَيْعَكَ لِلْعِلْدِ      مَ وَإِثَارَ مَنْ يَزِيدُكَ حَبَّةَ  
سَوْءَةً سَوْءَةً لَشَيْخٍ قَدِيمٍ      مَلِكِ الْحَرْصِ وَالضَّرَاعَةَ قَلْبَهُ  
فَهُوَ كَالْقَفَّةِ فِي الْمُعِيشَةِ يُبْسًا      وَأَمَانِيهِ بَعْدَ تِسْعِينَ رَطْبَهُ

فَلَمَّا قَرَأَهَا قَالَ: أَدْخَلُوهُ، قَاتَلَهُ اللَّهُ، فَصَحَنِي» اهـ (الذهبي، ۱۹۸۵: ۱۳/۳۹۰).

ترجمه فارسی: (ابن خلف می‌گوید که روزی) نزد حارث بن ابی اسامه رفتم. در دهلیز خانه‌اش گروهی از ورّاقان را دیدم، و او نام هر یک را می‌نوشت و از هر کدام دو درهم می‌گرفت. به او گفتم: نام مرا هم بنویس. نوشت. سپس ورّاق نوشته را بر او عرضه کرد. چون به نام من رسید، گفت: «ابن مرزبان همراه این گروه است؟ نه، هرگز؟ و کوچک‌ترین اعتباری نیز برای او نیست! وقتی این برخورد را به من خبر دادند، کاغذی برداشتم و در آن نوشتم: به حارث محدث، از سوی برادری راستگو و سخت‌چهره، سخنی برسان. شگفتا! تو از دیرزمان، در روزگار گذشته، خویش را به قبایل ضبّه منسوب می‌کردی، و حدیث را از هر کس و ناکس می‌نوشتی، و در دیدار، با ابن سبّه از یزید و واقدی و روح و ابن سعد و قعنبی و هدبه برابری می‌جستی! سپس از احادیث سفیان و مالک و مسند شعبه و از ابن مدائنی روایت نوشتی، و از همان روزگار، مردم احادیث را نسخه می‌کردند. آیا در برابر آنان، تو دانش را فروختی؟ و چشم به کسی دوختی که یک دانه به تو بیفزاید؟ چه ننگین است! ننگ بر شیخی کهنسال که حرص و نیاز، دل او را فرا گرفته، او چون درختی پژمرده، در

معیشت خود خشکیده، ولی آرزوهایش پس از نود سال، تر و تازه مانده! وقتی حارث آن برگه را خواند، گفت: «او را داخل کنید، خدا بکشدش که رسوایم کرد!»

گناه حارث بن ابی اسامه این بود که برای روایت حدیث، پول می گرفت. اگرچه شمس‌الدین ذهبی این کار را با توجیه نیاز او بی‌اشکال دانسته، و برخی بغدادیان نیز همین‌گونه از عیب او کاسته‌اند، اما ابن مرزبان این کار را زشت دانسته است؛ چراکه از نظر او، شیخی سالخورده که دانش را رایگان آموخته و مُسند خود را از روایانی گرد آورده که هیچ‌یک در برابر روایت، پول نگرفته‌اند، سزاوار چنین کاری نیست.

از این گزارش روشن می‌شود که نویسنده یعنی ابن مرزبان، مردی شجاع بوده و آنچه را حق می‌دانسته بی‌پرده بیان می‌کرده؛ نه سازش می‌کرد و نه بهانه‌ای برای کار حارث می‌جست، بلکه انتقاد خود را آشکارا و در قالب شعری در یک رقعہ نوشته، گویی نقد خویش را منظوم کرده تا دست به دست بگردد و میان مردم منتشر شود. از همین رو، حارث چنین گفت: «قاتله الله، رسوایم کرد» (محمد عبدالله، ۲۰۱۹: ۱۲).

اگر این ملاقات و گفتگو تنها چند سال پیش از وفات حارث بوده باشد، با توجه به سال وفات او، که دقیقاً در سال سوم خلافت المعتضد (۲۷۹ تا ۲۸۹) یعنی سال ۲۸۲ بوده است، به قرینه "وَأَمَانِيهِ بَعْدَ تَسْعِينَ رَطْبَهُ" (آمال و آرزوهایش بعد از نود سالگی هنوز تر و تازه است! می‌توان چنین نتیجه گرفت که حارث در حدود نود سالگی خود بوده و طبعاً ولادت او را باید حدود ۱۹۰ هجری دانست.

از میان استادان و شخصیت‌های تاثیرگذار بر این مولف، باید از ابو العباس بن الصباح ابن ابی طاهر الکاتب، یاد کرد که در سال ۲۸۰ هجری درگذشت و به نظر می‌رسد که بیشترین تأثیر را بر ابن مرزبان داشته است. ندیم گفته است که ابن خلف، روش ابن ابی طاهر را به کار می‌برد و از وی بسیار روایت کرده است (همان: ۲۱).

همچنین، از علی بن عبیده الریحانی به عنوان یکی از استادان ابن مرزبان یاد شده است. صفدی نقل کرده است که حمزه می‌گوید: "الریحانی، بلیغ و عالم به معانی زبان بود و نوشته‌های بلندی از او صادر می‌شد. او در خراسان با مأمون بود و مردم خراسان به سخنان او توجه خاصی داشتند" (الصفدی، ۲۰۰۰: ۱۸/ ۱۱۷). او همچنین از جمله افراد برجسته روزگار خود بود و در نهایت عمرش زاهد شد و احمد بن ابی طاهر الکاتب از او روایت کرده است. علی بن عبیده کتابی به نام "المصون" دارد که محتوای آن شامل آداب و اصطلاحات زیبا است. همچنین حُصری قیروانی ذکر کرده است که او بر بسیاری از کسانی که پیش از او به مطالبی پرداخته بودند، انتقاد داشته است. به نظر نمی‌رسد که جزئیاتی از سال وفات الریحانی ارائه شده باشد، اما توحیدی از جاحظ نقل کرده که وی در سال ۲۵۵ هجری به عیادت علی بن عبیده الریحانی رفته بود (محمد عبدالله، ۲۰۱۹: ۲۱).

#### ۴) متن و ساختار رساله

رساله فضل الکلاب، همان‌گونه که از مطاوی آن برمی‌آید، در قالب گفتاری خطاب‌محور و مخاطب‌مدار نگاشته شده و ساختار آن متکی بر شواهد متنوع از آیات، احادیث، امثال عربی، اشعار، حکایات تاریخی و گفته‌های بزرگان است. هدف مؤلف، اثبات این نکته است که سگ به سبب وفاداری، اخلاص، فداکاری و پایداری‌اش، در بسیاری از موارد از انسان‌های نفاق‌پیشه و خیانت‌کار برتر است.

رساله مورد بررسی، با نثری موجز، فصیح و استدلالی نوشته شده و شامل ده‌ها بند است که هر یک به مقایسه میان ویژگی‌ای از سگ و رفتاری منفی از انسان‌ها می‌پردازد. متن با این مقدمه آغاز می‌شود که راوی اخبار با چند واسطه آن را در یازدهم رجب سال ۳۸۱ ق توسط قاضی علی بن محسن، از ابن خلف نقل می‌کند. بهانه نقل این روایات، شکایت از اخلاق مردم زمانه است: «ذکرت زماننا هذا و فساد مودة أهله و خسة أخلاقهم... فالامر كما و صفت...» (همان: ۶). این بخش، علاوه بر حفظ سنت کلاسیک مقدمه گزارش حدیث و خبر، انگیزه اصلی مؤلف را که مبارزه با «فساد مودت» (برهم خوردن پیوندهای انسانی) و «خست اخلاق» (پستی اخلاقی) معرفی می‌کند. ساختار رساله به صورت استقرایی است:

ابتدا فضیلتی از سگ بیان می‌شود، سپس مثالی از انحراف اخلاقی برخی انسان‌ها. این شیوه به نویسنده امکان می‌دهد تا با طنز تلخ، نوعی اعتراض اجتماعی را بیان کند بی‌آنکه مستقیماً نام گروهی را ببرد. از این رو در همان ابتدا با تمسک به خبری از ابوذر، نقل می‌کند: روایت شده که ابوذر غفاری (خدا از او راضی باد) گفته است: «مردمان در گذشته مانند برگ درختان بودند که هیچ خاری در میانشان نبود، اما اکنون تبدیل به خارهایی شده‌اند که دیگر برگی ندارند!» (همان: ۶).

آنگاه با این توجیه که زمانه ایشان شدت به این گونه روایات نیاز دارد، می‌گوید: «...از من خواستی که آنچه در مورد فضیلت سگ نسبت به دوستان ناشایست ذکر شده و ویژگی‌های شایسته این حیوان که در آثار دیگران آمده است، برای تو گردآورم. اینک آنچه را که کافی و روشن باشد، جمع‌آوری کرده‌ام» (همان: ۱۳).

#### ۴-۱) مضامین انتقادی و اخلاقی

در رساله، این چهار مضمون بیش از دیگر مفاهیم، برجسته شده است:

#### ۴-۱-۱) وفاداری و بی‌ریایی سگ در برابر خیانت و ریاکاری انسان

در بخش‌های ابتدایی و میانی رساله، ابن مرزبان از سگ‌هایی حکایت می‌آورد که پس از مرگ صاحبشان، تا زمان مرگ خود کنار قبر او ماندند، در حالی که خویشاوندان متوفاً، وی را فراموش کرده و پراکنده شده‌اند: «و ذکر بعض الرواة، قال: کان للربیع بن بدر کلب قد ربّاه، فلما مات الربیع و دُفن جعل الكلب يتضرب علی قبره حتی مات. (قال): و کان لعامر بن عنتره کلاب صید و ماشیة و کان یحسن صحبتها. فلما مات عامر لزمت الكلاب قبره حتی ماتت عنده و تفرق عنه الأهل و الأقارب» (همان: ۱۹).

وی همچنین از سگانی یاد می‌کند که حافظ خانه و خانواده صاحبشان‌اند، بی‌آن‌که توقعی داشته باشند. این وفاداری در تقابل با بی‌وفایی برخی انسان‌هاست که با وجود نیکی دیدن، به بدی پاسخ می‌دهند. از این رو سگ نماد فطرت پاک و صداقت در رفتار است؛ برخلاف انسان‌هایی که تظاهر به دینداری دارند، اما از فضیلت خالی شده‌اند.

#### ۴-۱-۲) نقد اهل زهد و دیانت متظاهر

تعبیر "لبس الثياب" در معنای عام، کنایه از مطلق اهل لباس و آدمیان است، اما در معنای مورد نظر نویسنده، معنای خاص متشرعان مراد بوده است؛ چرا که اینان لباس زهد و ورع پوشیده اما فاقد روح آنند: «و روى لنا أنّ رجلاً قال لبعض الحكماء

اوصنی. قال: ازهد فی الدنيا و لا تنازع فیها اهلها، و انصح الله-تعالی - کنصح الکلب لاهله فانهم یجیعونه و یضربونه و یأبی إلا ان یحوطهم نصحا» (همان: ۱۷).

#### ۴-۱-۳) معنای واقعی فضیلت

مؤلف با نقل این مطلب که: «و اعلم-اعزک الله-أن الکلب لمن یقتنیه اشفق من الوالد علی ولده والأخ الشقیق علی اخیه. و ذلك أنه یحرس ربّه و یحیی حریمه شاهدا و غائبا و نائبا و یقظان لا یقصر عن ذلك وإن جفوه، و لا یخذلهم و ان خذلوه»، پرسشی بنیادین طرح می کند: آیا ملاک ارزشمندی، عقل و کلام و لباس است، یا صداقت، وفاداری و خلوص؟ (همان: ۱۷). به تعبیر سعدی: نه همین لباس زیباست نشان آدمیت!

#### ۴-۱-۴) تأثیرپذیری از سنت تمثیلی و حیوان نگاری

مقایسه انسان و حیوان، سنتی رایج در ادب اسلامی، از جمله در کلیله و دمنه و آثار جاحظ بوده است. در این سنت، حیوانات آینه‌ای و شاید بتوان گفت استعاره‌ای برای نقد جامعه انسانی‌اند: و روی عن بعضهم أنه قال: الناس فی هذا الزمان خنازیر، فإذا رأیتم کلبا فتمسکوا به فإنه خیر من الناس هذا الزمان. قال الشاعر: أشدُّ یدیک بکلب إن ظفرت بهفاکثر الناس قد صاروا خنازیرا (همان: ۲۲).

#### ۵) جایگاه این رساله در ادب عباسی

رساله ابن مرزبان را باید در بستر گفتمان انتقادی بغداد قرن سوم هجری تحلیل کرد. در این دوره، ادیبان و عالمان از جمله جاحظ، ابن قتیبه و ابن راوندی، با بهره‌گیری از اشکال طنز، جدل و رساله‌نگاری، به بیان اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی پرداخته‌اند. نثر این رساله، گرچه به پای فصاحت جاحظ نمی‌رسد، اما از حیث بلاغت، گزندگی و ایجاز، در نوع خود برجسته است. این رساله را می‌توان نمونه‌ای از ادبیات احتجاجی دانست که در پوشش طنز، نقدی سخت بر اخلاق دینی و اجتماعی روزگار خود دارد. ادبیات اسلامی در سده‌های نخستین هجری، افزون بر گزارش‌های تاریخی و فقهی، بازتاب‌دهنده دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی نیز بوده است.

بر اساس منابع موجود، چون ابن خلف، از نویسندگان و ناقلان خبر در سده سوم هجری محسوب می‌شود، از این رو اثرش را نیز باید در سنت ادبیات دوره عباسی پرورش تحلیل کرد. مضامین رواج یافته در این رساله، نشان می‌دهد که افزون بر انتقاد مؤلف بر روابط انسانها در عهد عباسی، نوع نگرش و ارتباطات مردم با حیوانات و به‌ویژه سگان، در یکی دو قرن پیش از تالیف این اثر تا دوره حیات مؤلف، با تلقی عمومی جامعه اسلامی از پذیرش حیوانات، تفاوت پیدا کرده است. ابن مرزبان با استناد به نام‌هایی چون «کلب»، «کلاب»، «مکلب» و... که در قبیله‌ها و نام‌گذاری‌های عرب وجود دارد (همان: ۲۷)، نشان می‌دهد که سگ در فرهنگ عربی، عنصری منفور نبوده، بلکه حضور اجتماعی و مطرح در عرصه زبانی داشته است: «ومما یدل علی قدر الکلب کثرة ما یجری علی ألسنة الناس بالخیر و الشر- و المدح و الذم، حتی لقد ذکر فی القران و فی الحدیث و فی الأشعار و الأمثال، حتی استعمل علی طریق الفأل و الطیره و الاشتقاق الاسماء» (همان، ۲۶). او از این نکته برای رد نگرش‌های ناپسند و ستیزه‌گرایانه نسبت به سگ استفاده می‌کند.

### ۵-۱) توجیهات دینی و عقلی برای دفاع از سگ

از منظر دینی، ابن مرزبان با نقل احادیثی از پیامبر اسلام، نشان می‌دهد که وفاداری و یک‌رویی، ارزش‌های والای انسانی‌اند و انسان دورو و غیبت‌کننده از سگ پست‌تر است. در استناد به سخنان عمر بن خطاب، سگ را از زمرة «سباع» (درندگان) بیرون می‌آورد و به دلیل انس‌پذیری، خانه‌دوستی و عقل‌ورزی‌اش، آن را هم‌نشینی شریف می‌داند (همان: ۲۸).

نمونه‌ای دیگر: «و روى (عن) عمر بن شعیب عن ابیه عن جدّه. قال: رأى رسول الله -صلى الله عليه وسلم- رجلا قتيلاً؟ فقال: ما شأن هذا الرجل قتيلاً؟ فقالوا: يا رسول الله، و تَبَّ عَلَى عَمِّ بَنِي زُهْرَةَ فَأَخَذَ شَاةً، فَوَتَّبَ عَلَيْهِ كَلْبَ الْمَاشِيَةِ فَفَتَكَه. فقال (رسول الله) -صلى الله عليه وسلم: قَتَلَ نَفْسَهُ وَأَضَاعَ دِينَهُ وَعَصَى رَبَّهُ- عَزَّ وَجَلَّ - و خان آخاه، و كان الكلب خيراً من هذا الغادر. ثم قال رسول الله -صلى الله عليه وسلم- لاصحابه: اَبْعِزْ أَحَدُكُمْ أَنْ يَحْفَظَ إِخَاهَ الْمُسْلِمِ فِي نَفْسِهِ (وماله) و أهله كَحَفِظَ هَذَا الْكَلْبَ مَاشِيَةَ أَرِبَابِهِ؟» (همان: ۱۷). (ترجمه روایت: و روایت شده که عمر بن شعیب از پدرش، و او از جدش نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) مردی را کشته دید. پیامبر پرسید: «چرا این مرد کشته شده است؟» گفتند: «ای رسول خدا، این مرد به گوسفندان بنی‌زهره حمله کرد و یکی از آنها را گرفت. سپس سگ گله بر او حمله کرد و او را کشت.» پیامبر (ص) فرمود: «این مرد جان خود را از دست داد، دینش را تباه کرد، پروردگارش را نافرمانی کرد و به برادرش خیانت ورزید. در حالی که این سگ از این خیانتکار بهتر بود.» سپس پیامبر به یارانش فرمود: «آیا یکی از شما نمی‌تواند همان‌گونه که این سگ از گوسفندان اربابش محافظت می‌کند، از جان، مال و خانواده برادر مسلمان خود حفاظت کند؟»)

نویسنده، سگ را تمثیلی از اخلاق عملی می‌سازد: فروتنی، صبر بر گرسنگی، شکر اندک نعمت، نگاه محبت‌آمیز، بازی‌بی‌آزار با کودکان، شناخت صاحب و حفظ اسرار او. در برابر، انسان‌هایی هستند که با وجود علم، لباس، ثروت و تظاهر به ایمان، فاقد این صفاتند.

### ۵-۲) بیان خصلت‌های برگزیده از سگان

ناسپاسی آدمیان در برابر سگان و اینکه روزگار به حیوانات زبان دفاع از خود نداده، سوژه برخی حکایات جالب در این رساله بوده است: «وحدثني صديق لي انه كان له صديق ماتت امراته، و خلفت صبياً. و كان له كلب قد رباه، فترك يوما ولده في الدار مع الكلب، و خرج لبعض اشغاله. و عاد بعد ساعة، فرأى الكلب في الدهليز، و هو ملوث بالدم وجهه و بوزه كلاً، فظن الرجل انه قد قتل ابنه، و اكله. فعمد الى الكلب، فقتله قبل ان يدخل الدار. ثم دهل الدار، فوجد الصبي نائماً في مهده، و الى جانبه بقية افعى قد قتلها الكلب كانها خشبة و اكل بعضها، فندم الرجل على قتله اشد ندامة [و دفن الكلب]» (همان: ۵۰). (ترجمه حکایت: دوستی برای من حکایتی نقل کرد که او دوستی داشت که همسرش از دنیا رفته بود و پسری کوچک برایش باقی مانده بود. این مرد سگی داشت که خودش او را بزرگ کرده بود. روزی نوزادش را در خانه با سگ تنها گذاشت و برای انجام کاری از خانه خارج شد. وقتی برگشت، سگ را در راهرو دید که پوزه و صورتش آغشته به خون بود. مرد گمان برد که سگ پسرش را کشته و او را خورده است. پس، پیش از آنکه وارد خانه شود، سگ را کشت. سپس وارد خانه شد و پسرش را دید که در گهواره‌اش در خواب است و کنار او بقایای ماری است که سگ آن را کشته

بود. به نظر می‌رسید مار چوبی است، چون قسمتی از آن را سگ خورده بود. مرد به شدت از کشتن سگ پشیمان شد و با ندامتی عمیق سگ را دفن کرد (مقایسه شود با داستان زاهد و راسو، در: منشی، نصرالله، کیلیله و دمنه، ۱۳۶۲: ۲۶۴).

شاید بتوان مهمترین حکایات این رساله را در این عناوین ده گانه مندرج کرد و در هر بند حکایات و اشعار جای داد: وفاداری در عین سختی‌ها؛ پذیرش پس از رانده شدن؛ قناعت به آنچه داده‌اند؛ زهد و فقر؛ کم‌خوابی و عزت شبانه؛ ترک میراث و اکتفا به موجودی؛ سکوت و پرهیز از فضیلت‌نمایی؛ صبر و تحمل گر سنگی؛ بی‌سرپناهی و حفظ فطرت نیکو در عین بی‌اعتباری اجتماعی.

## ۶ نتیجه‌گیری

رساله ابن مرزبان تنها ستایش‌نامه‌ای از سگ نیست، بلکه آینه‌ای است برای بازتاب کاستی‌های اخلاقی انسان. نویسنده ایرانی این اثر در قرن سوم و چهارم هجری، با زبانی گزنده و گاه با شوخ‌طبعی، تعالیم اخلاقی و اجتماعی روزگار خویش را نقد کرده و با برجسته‌سازی صفات سگ، بازاندیشی در معیارهای شناخت فضیلت را فراروی خواننده قرار داده است. این رساله را می‌توان سندی نادر و ارزشمند از ادبیات اخلاقی در ادبیات اسلامی دانست که با تمثیل جانور، دعوتی جدی به اصلاح خوی انسانی دارد. فضل الکلاب رساله‌ای است کوچک در حجم، اما بزرگ در معنا. نویسنده با تکیه بر طنز و تمثیل، یکی از کهن‌ترین نمونه‌های نقد اجتماعی و اخلاقی را در سنت اسلامی پدید آورده است. این اثر در تحلیل تاریخی خود، هم نشان از زوال ارزش‌های راستین انسانی در میان برخی طبقات دارد و هم دعوتی ست به بازگشت به صداقت، وفاداری و خلوص؛ هرچند در قالبی به ظاهر نامأنوس چون مدح سگ عرضه شده باشد. ابن مرزبان با ذکاوت و ظرافت، با استفاده از سگ به عنوان نماد، انسان را به تأمل در فضایل اخلاقی واقعی فرا می‌خواند و نقادی بی‌پرده‌ای را از ریاکاری و ظاهر‌نمایی برخی انسان‌ها ارائه می‌کند. این رساله در واقع نوعی مناظره عملی بین رفتار حیوانی و انسانی است که مخاطب را با بیانی روان و مؤثر به تعمق و اخلاق‌مداری سوق می‌دهد.

مضامین رواج یافته در این رساله، نشان می‌دهد که افزون بر انتقاد مولف بر روابط انسانها در عهد عباسی، نوع نگرش و ارتباطات مردم با حیوانات و بویژه سگان، در یکی دو قرن پیش از تالیف این اثر تا دوره حیات مولف، با تلقی عمومی جامعه اسلامی از پذیرش حیوانات، تفاوت پیدا کرده است.

## منابع و مأخذ

- ابن المرزبان، أبو بکر محمد بن خلف بن المرزبان الديرقي، (۲۰۱۹م). الثقلاء وفضل الکلاب علی کثیر من لبس الثياب. تحقیق: د. محمد عبد الله قاسم. بیروت: دار البشائر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۹۹۱م). الفهرست، لبنان- بیروت. دار المعرفة.
- الأصفهاني، ابو الفرج علي بن الحسين، (۲۰۰۸م). الأغاني. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- بهمنیار، احمد، (۱۳۸۳ش). صاحب بن عباد (شرح احوال و آثار)، به کوشش: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: مؤسسه و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- الجهشيارى، محمد بن عبدوس، (۱۹۸۰م). الوزراء والکتاب. سایت کتابخانه دیجیتال نور.
- الحموي، ياقوت، (۱۹۹۳م). ياقوت بن عبد الله، معجم الأدباء، دار الغرب الإسلامي بیروت.
- الذهبي، شمس الدين، (۱۹۸۵م). سير أعلام النبلاء، تحقیق ثلثه من الباحثين، مؤسسة الرساله، بیروت.

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸ش). تاریخ ایران بعد از اسلام (چاپ بیست و یکم). تهران: امیرکبیر.
- شریعت، محمدجواد، (۱۳۸۳ش). طالخنجه و صاحب بن عباد، کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۴، ص ۴۶-۴۸.
- الصفدی، صلاح الدین، (۲۰۰۰م). الوافی بالوفیات (تحقیق أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی). بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- کحالة، عمر رضا، (۱۴۰۸). معجم المؤلفین، دار إحياء التراث العربي، بیروت.
- المسعودي، علي بن الحسين، (۱۹۸۹ه.ق). مروج الذهب ومعادن الجوهر. سایت کتابخانه دیجیتال نور.
- منشی، نصرالله، (۱۳۶۲ش). کليلة و دمنه، به تصحیح: مجتبی مینوی، امیرکبیر: تهران.
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۶۴ش). چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، نشر اشراقی، تهران.

## References

- Ibn al-Marzban, Abu Bakr Muhammad ibn Khalaf ibn al-Marzban al-Daymurti, (2019). Al-Thuqalaa' wa Fadl al-Kilaab 'ala Kather mimman Labis al-Thiyaab. Tahqiq: Dr. Muhammad Abdullah Qasim. Beirut: Dar al-Bashaa'ir lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzee.' (In Arabic)
- Ibn al-Nadim, Muhammad ibn Ishaq, (1991). Al-Fihrist. Lebanon-Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Arabic)
- Al-Isfahani, Abu al-Faraj Ali ibn al-Husayn, (2008). Al-Aghani. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
- Bahmanyar, Ahmad, (2004). Sahib ibn 'Abbad (Sharh Ahwal wa Athar). Be kooshhesh-e: Muhammad Ibrahim Bastani Parizi. Tehran: Mo'assesah va Entesharat-e Daneshgah-e Tehran, Chap-e Dovvom. (In Persian)
- Al-Jahshiyari, Muhammad ibn 'Abdus, (1980 CE). Al-Wuzara' wa al-Kuttab. Site Ketabkhaneh Digital-e Noor. (In Arabic)
- Hamawi, Yaqut, (1993). Yaqut ibn Abdullah. Mu'jam al-Udaba'. 7 Jild. Dar al-Gharb al-Islami, Beirut. (In Arabic)
- Al-Dhahabi, Shams al-Din, (1985 CE). Siyar A'lam al-Nubalaa'. Tahqiq: Thillah min al-Bahithin. Mu'assasah al-Risalah, Beirut. (In Arabic)
- Zarrinkub, Abd al-Husayn, (2009). Tarikh-e Iran ba'd az Islam (Chap-e Bist-o-Yakom). Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Shariat, Muhammad Jawad, (2004). Talkhuncheh va Sahib ibn 'Abbad. Keyhan-e Farhangi, Shumareh 214, pp. 46-48. (In Persian)
- Safadi, Salah al-Din, (2000). Al-Wafi bi al-Wafiyat. Tahqiq: Ahmad al-Arnaut wa Turki Mustafa. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
- Kahhalah, 'Umar Rida, (1408 AH). Mu'jam al-Mu'allifin. 15 Jild. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, Beirut. (In Arabic)
- Al-Mas'udi, Ali ibn al-Husayn, (1989 AH). Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar. Site Ketabkhaneh Digital-e Noor. (In Arabic)
- Munshi, Nasrallah, (1983). Kalileh wa Demneh. Be tasheeh: Mojtaba Minovi. Amir Kabir: Tehran. (In Persian)
- Nizami 'Arudi, Ahmad ibn 'Umar, (1985). Chahar Maqaleh. Tasheeh: Muhammad Qazwini. Nashr-e Ishraqi, Tehran. (In Persian)